

الیکارشی یا

خاندانهای حکومتگرایان

خاندان امینی

-۴-

شیطان امپریالیسم

از اینرو می بینیم ، در سفر شاه به خراسان تمام دشمنان مطرود مردم بمانند (مجدالملک و پسرش و فرخ خان امین الملک عاقد قرار داد پاریس که سه سالار به کاشان تبعید کرده بود با برادرش ، میرزا محمد مستوفی... و تاهسون نایب مودی سفارت انگلیس در خراسان گردمی آیند و عزیمت لرد لارنس نمایند و ویژه کمپانی با اعتبارات به این نقاط حکایت از ماجرا و فاجعه ای می کرد تا سریعاً نقشه های لازم در مورد امنیت هند پیاده شود .

ناصرالدین شاه با آن هوشیاری و زیرکی و تجارب ممتد اگر انگلستان را با خود همراه نمی دید به طور قطع نه تاهسون را به این سفر دعوت می کرد و نه هرگز با حضور وی دست بدین جنایت می زد .

به دنبال فاجعه خراسان ناگهان مسئله صدارت میرزا حسین خان پیش

کشیده می‌شود و به قول محمود محمود : « میرزا حسین خان سپهسالار مورد توجه شهریار ایران قرار می‌گیرد . در صورتی که در سالهای اخیر اسمی از این شخص در میان نبوده ولی در این سال باعطای یک رشته حمایل آبی و یک رشته بند کاغذ مرصع جناب میرزا حسین خان را قرین اختصاص می‌فرمایند (۱) »

سال بعد جمادی الثانی ۱۲۸۷ ناصرالدینشاه به عتبات می‌رود. میرزا حسین خان وزیر مختار ایران در عثمانی مورد مهر و نوازش ویژه قرار می‌گیرد، صاحب نظران از همین برخورد پیش‌بینی کردند که به زودی ستاره اقبال رجل واقف به رموز بابعالی عثمانی و مورد اعتماد بریتانیا طالع خواهد شد .

همین که دارالشورای کبیر به عنوان نظام نوکاذبانه فرمانروایی در ایران شروع به کار کرد **مجددالملک** (درسلک وزرای دارالشورای منسلک) گردید عمل جنس ممالک محروسه (رئیس اداره کل غله) به وی واگذار شد. به همان سرعت که نقشه‌های استعمار در شرق پیاده می‌شد برای هم - آهنگی کامل در روز سلام عید ۱۲۸۸ **هشیرالدوله** با عنوان وزیر اعظم به سپهسالار ملقب گردید تا مافات کارهای ضد امپریالیستی محمد سپهسالار متبحر را بکند و در ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ (۱۸۷۱ م .) صدراعظم شد .

مکتب انحراف فکری !!

حسین خان سپهسالار از رجال زیرک و کاردان و برجسته و به قول **سرالنسون** (بسیار با هوش و با استعداد) است که هنوز سیمای واقعی سیاسی او برای مردم ما روشن نشده است کارهای او باید به دقت بررسی گردد تا ارزش ملی اعمال او باز شناخته شود .

گروهی گول پاره‌ای نوآوریهای چشمگیر و سطحی و اقدامات تجدد طلبانه و اعمال سازمان دهنده دولتی او را خورده وی را رجلی ترقیخواه و ملی و رفورمیست معرفی کرده‌اند و حال آنکه این رنگهای فریبنده او بمانند نوآوری آن پیامبر شیرازیست که با چند دستور ساده بهداشتی و شعار پیش پا افتاده تجدد طلبی مردم ساده دل را می‌فریبید که من آورنده آئین کامل و متناسب با تمدن و پیشرفت‌های بشر هستم .

این شیوه خده‌آمیز او چنان گروهی از نسل دینامیست و شیفته تمدن غرب را مجذوب می‌سازد بی‌آنکه خود به اهمیت کار خویش پی ببرند نسل نیرومند و نوظلم را به راه (انحراف روشنفکری) می‌کشانند مکتبی را بنیاد می‌گذارند که این مکتب در زیر پوشش ترقیخواهی مروج اصول امپریالیسم سیاه در ایران بوده است .

دکتر بهار این ایدئولوژی انحراف‌آمیز را (تمدن غرب بدون دخالت ایرانی) ، (مداخله تام و تمام خارجی در جمیع امور مملکت) معرفی می‌کند . در باره سپهسالار می‌نویسد : (او تصور می‌کرد که دنباله‌روی از سیاست انگلیس موجب صدور تمدن و پیشرفت‌های حیرت‌انگیز مات انگلیس به ایران خواهد شد (۲)) . هر خیانتی که در دوره یکصد سال بعد از او صورت گرفت باید گناه آنرا به گردن این عامل زیرک استعمار و شیطان امپریالیسم انداخت .

دست‌نشاندها

سر ریدر بولارد سفیر انگلیس در این باره می‌نویسد : (احساسات انگلیس پرستی در ایران در این موقع بسیار زیاد رجال ایران آلت دست انگلستان بودند .

لرد گروزن نظر می‌دهد : « شوق و شرف برای دوستی با انگلیس صمیمیت و وفاداری نسبت به دولت انگلیس هیچوقت به این درجه در ایران بالا نرفته بود که در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار بالا رفت انگلیس دوستی دولت ایران به اعلی درجه رسید (۳) .

محمود محمود مورخ فقیه در تأیید این نظر می‌نگارد : (در هیچ تاریخی اولیای امور ایران این اندازه اظهار صمیمیت و یگانگی نسبت به انگلستان نشان نداده‌اند . در حقیقت در مدت ده سال ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۱ وزراء ایران کاملاً در دست سیاسیون انگلیس بوده نسبت به آنها صدیق و وفادار در مقابل تقاضا آنها بی‌اختیار بودند .)

در جای دیگر می‌افزاید : (سپهسالار بی‌اندازه دلباخته سیاست انگلیس بوده و آرزوی قلبی او بود که ایران کاملاً تحت نفوذ دولت انگلیس قرار

سر رالنسون روی کار آمدن سپهسالار را برای تأمین پاره‌یی منافع و مقاصد استعماری انگلیسها می‌داند (۵).

خان ملك ساسانی می‌نویسد: (در موقع تعیین میرزا حسین خان سپهسالار به صدارت انگلیسها برای چهار فقره از تقاضای خودشان از او قول گرفتند اول قبول حکمیت انگلیس راجع به بلوچستان ، دوم حکمیت مأمور انگلیس راجع به حدود سیستان ، سوم دادن امتیاز منافع ایران به بارون ژولیوس دوروئیتر ، چهارم بردن ناصرالدینشاه به لندن برای دیدن جلال و عظمت امپراطوری انگلیس صدراعظم امپراطوری انگلیس و صدراعظم دست‌نشانده وهم هر چهار فقره را موافق دلخواه آنها انجام داد (۶) قدری پائین‌تر می‌افزاید: (هر تقاضائی که دولت انگلیس داشت با خلوص نیت آنرا قبول می‌کرد و انجام می‌داد) (گریوس) بر بنیاد سیاست سالیسبوری می‌نویسد: (در سال ۱۸۷۲ صدراعظم با خود چنین اندیشید که اگر ایران در اختیار انگلستان قرار گیرد سیاست تدافعی ایران به عهده انگلستان محو خواهد شد اینچنین امنیت ایران تضمین می‌شود از اینرو ناصرالدینشاه را راضی به عقد قرارداد روئیتر کرد (۷) (ادامه دارد)

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ، جلد ۳ ، ص ۷۱۴ .

۲- میراث خوار استعمار ، ص ۵۰۷ .

۳- Persia and persia question . Vol. 1. P. 480.

۴- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ، ص ۷۱۴ .

۵- England and Russia in the east, P. 123.

۶- سیاستگران دوره قاجار ، ص ۷۷ .

۷- Peria and the defens of India P. So